

گفت‌وگوی مه‌راب قاسم‌خانی باسروش صحت

به‌ما اتهامات عجیب‌وغریبی زدند



پنهاز شیربانی

۱۶ سال زمان کمی برای رفاقت نیست؛ خصوصا وقتی کنار این رفاقت رابطه همکاری پا بگیرد و همبای هم، اتفاقات بسیاری از سر بگذرد. مه‌راب قاسم‌خانی می‌گوید: اولین بار سروش صحت او را در جریان اتفاق حرفه‌ای نویسنده‌گی قرار داده است؛ هنگامی که او به‌عنوان طراح صحنه مشغول به کار بود. می‌گوید در زندگی‌اش تأثیر بسیاری داشته است و به این حرف اعتقاد دارد. *سروش صحت* هم معتقد است شاید سلیقه مشترک او، پیمان و مه‌راب قاسم‌خانی باعث شده از تجربه‌کار با هم لذت ببرند تا اینجا که حتی در تجربه اخیرش «شمعدونی»، مه‌راب در مقام طراح صحنه و پیمان قاسم‌خانی هم به‌عنوان مشاور فیلم‌نامه، حضور داشته باشند. گفت‌وگویی که می‌خوانید، حاصل گپ‌زدن‌های این دو دوست قدیمی به بهانه بخش سریال «شمعدونی» است:

لا قاسم‌خانی: سروش تو اوایل بیشتر بازیگری بودی که می‌نوشتی یا نویسنده‌ای که بازی می‌کردی؟

سروش صحت: خیلی هم‌زمان بود. زمانی بود که بیشتر در کارهای مه‌راب مدیری حضور داشتم. هم زیاد بازی می‌کردم و هم خیلی می‌نوشتم. خیلی هم خوش می‌گذشت.

لا قاسم‌خانی: در بازیگری بیشتر خوش می‌گذشت یا نویسنده‌گی؟

صحت: اصولا نوشتن کار سخت‌تری است.

لا قاسم‌خانی: الان ترجیح تو با کدام یکی است؟

صحت: نوشتن را دوست دارم، اما حقیقتا دردسر و سختی نوشتن، بیشتر است

لا قاسم‌خانی: و بین نویسنده‌گی و کارگردانی؟

صحت: باز نویسنده‌گی سخت‌تر است. حداقل کارگردان چیزی به‌عنوان متن دارد. اما موقع نوشتن، هیچ چیز نیست.

لا قاسم‌خانی: و طبعاً مسئولیت نویسنده بیشتر است...

صحت: بله، همه چیز از هیچ باید به‌وجود بیاید.

لا قاسم‌خانی: چرا در کارهایی که می‌سازی، بازی نمی‌کنی؟

صحت: می‌ترسم. البته یک‌بار با علیرضا محمودی تله‌فیلمی نوشتیم که آن را کارگردانی کردم و آنجا همراه بهاره رهنما بازی هم می‌کردم.

لا قاسم‌خانی: ترس از چی؟

صحت: ترس من علت‌های زیادی دارد؛ اول اینکه در کار خودت بد بازی کنی... هیچ عذر و بهانه‌ای برای بد بازی کردن نداری. دوم اینکه من در بازیگری به‌شدت متکی به کارگردان هستم. اگر در جایی از بازی من تعریف می‌کنند، می‌دانم کار کارگردان خوب بوده، یعنی خیلی خودم را به کارگردان می‌سیارم و وقتی خودم کارگردان باشم، دیگر نمی‌توانم خودم را به خودم بسپارم. دلیل آخر هم این است که نگرانم آیا نقشی‌که برای خودم انتخاب می‌کنم، واقعا برای من است یا اینکه چون این امکان را دارم، برای خودم پارتی‌بازی می‌کنم؟ **لا قاسم‌خانی:** ما خیلی دوست داشتیم در کارهایی که کارگردانی می‌کنی، بازی کنی، ولی همیشه مقاومت می‌کنی. سروش! فکر می‌کنم تو جزء آدم‌هایی هستی که به اصلاح «کمبو» هستند...

صحت: یعنی چی؟

لا قاسم‌خانی: یعنی وقتی من می‌نویسم و متن را به تو می‌دهم، خیالم راحت است که متن را به یک نویسنده داده‌ام و تو از دید یک نویسنده متن را می‌خوانی... نه صرفا از دید کارگردان و نیازی نیست برای تو حس بازیگر را بنویسم. ازطرفی چون بازیگری، وقتی با بازیگران کار می‌کنی، بازیگرترین بازیگر هالیوود می‌شود. تو برای خودت از زمانی که کارت را شروع کردی، تاریخی مشخص کردی که مثلا زمانی به اینجا می‌رسی؟

صحت: واقعیت این است که اکثر کارهایی که انجام دادم را فکر نمی‌کردم انجام بدهم و پیش آمد و انجام دادم. **لا قاسم‌خانی:** در گذشته با هنوز هم؟

صحت: هنوز هم. در نوجوانی و جوانی تصور نمی‌کردم وارد عرصه تلویزیون و سینما شوم. چون علاقه من به ادبیات بود و دوست داشتم رمان بنویس شوم. وقتی به تهران آمدم و ازدواج کردم، شرایط مالی خوبی نداشتم. خیلی دوست

داشتم به سراغ علاقه‌ام بروم ولی با رمان نویسی، تازه اگر رمانم نوشته می‌شد و ناشر پیدا می‌کردم و چاپ می‌شد، نمی‌توانستم خرج زندگی را درآورم... به کار مطبوعاتی فکر کردم ولی کسی را برای ورود به این عرصه نمی‌شناختم و تازه فهمیدم که در کار مطبوعات هم پولی نیست، با خودم فکر می‌کردم چطور می‌توانم رمان‌نویس باشم و پول دریاورم؟ فکر کردم شاید با فیلم‌نامه‌نوشتن این اتفاق بیفتد. چون هم به نوشتن و قصه‌گویی نزدیک است و هم می‌شود از طریق آن پول درآورد. بنابراین علاقه را با نیازم ترکیب کردم. در آن زمان اتفاقی با آقای مدیری آشنا شدم و خواهش کردم برایش بنویسم. یک شب رامین ناصرصیر به من زنگ زد و گفت مه‌راب مدیری از تو برای بازی دعوت کرده، کلی تعجب کردم چون من فقط از آقای مدیری خواسته بودم که اجازه بدهد برایش بنویسم. آن زمان اصلا نمی‌دانستم بازیگری یعنی چه! حتی ساده‌ترین اصطلاحات این حرفه را بلد نبودم، مثلا یک روز که جلو دوربین بودم و آقای مدیری گفت کاری را انجام بده، آن کار را انجام دادم و بلافاصله از آقای مدیری پرسیدم خوب بود؟ آقای مدیری کلی خندید و برایم توضیح داد که تا وقتی کات نداده، بازی ادامه دارد و نباید از نقشم خارج شوم... یعنی تا این حد نمی‌دانستم بازیگری چیست ولی همان‌جا هم‌زمان فیلم‌نامه هم می‌نوشتم. یک‌سری آیتم نوشتم و آقای مدیری از ۱۰ آیتم با ضبط سه‌تای آنها موافقت کرد و همین به نوشتن تشویق‌م کرد... سال‌ها بعد وقتی آقای چگینی پیشنهاد کارگردانی به من داد، باز هم فافلگیر شدم.

لا قاسم‌خانی: کارگردانی هم جزء اهدافت نبود؟

صحت: نه، آن قدر با ترس‌ولرز کار را شروع کردم، که حتی چیزهایی که بلد بودم را یادم رفته بود. اصلا نمی‌توانستم تمرکز کنم.

لا قاسم‌خانی: نوشتن به خودت این احساس را داری. آن زمان همه ما موافق کارگردانی تو برای «ساختمان پزشکان» بودیم.

صحت: من دارم «چارخونه» را می‌گویم، الان هم که به «چارخونه» فکر می‌کنم، برایم عجیب است که من چطور این سریال را کارگردانی کردم! یا مثلا اولین‌باری که نوشتن یک کار سینمایی به من پیشنهاد شد، تعجب کردم. چون نویسنده تلویزیون بودم و اصلا به فکر سینمایی نوشتن نبودم و خیلی یک‌باره آقای سرتیپی به من پیشنهاد داد و من فیلم‌نامه «نوک برج» را نوشتم.

لا قاسم‌خانی: دو فیلم سینمایی نوشتی؟

صحت: نه، سه‌تا. «نوک برج»، «نیش زنبور» و «پوپک و مش ماشالله» که آخری را با ایمان صفایی نوشتم.

لا قاسم‌خانی: به‌نظر می‌رسد الان با ایمان صفایی گروه خیلی خوبی را تشکیل داده‌اید.

صحت: تقریبا تبدیل به یک واحد شده‌ایم. احساس می‌کنم اگر روزی ایمان به هر دلیلی دیگر نخواهد بنویسد، تنهایی دیگر میلی به فیلم‌نامه‌نوشتن ندارم. **لا قاسم‌خانی:** حتی رفتارهای شما هم شبیه به هم شده. چیزی که برای من عجیب است این است که تو به‌شدت آدم شلوغی هستی و ایمان به‌شدت کم‌حرف. دلیل دوستی شما چیست؟

صحت: اصولا ایمان آدم کم‌حرفی است. بعد از «پوپک و مش ماشالله» همیشه برای مصاحبه، به به‌عنوان نویسنده همه‌جا حاضر می‌شدم. کم‌کم نشریات فکر می‌کردند که من دروغ می‌گویم که با نویسنده دیگری همکاری می‌کنم. نه عکسی از ایمان بود و نه گفت‌وگویی. به ایمان پیشنهاد دادم در یک نشست حضور داشته باشد. آمد و باز هر سؤالی که خبرنگاران می‌پرسیدند را من جواب می‌دادم. اصولا فضای این چنینی را دوست ندارم.

لا قاسم‌خانی: از کجا با ایمان صفایی آشنا شدی؟

صحت: من برای نوشتن به کتابخانه فرهنگسرای ابرساران می‌رفتم. خیلی از دوستان وقتی به کتابخانه می‌آمدند، به من اظهار لطف می‌کردند. یک آقایی در کتابخانه می‌نشست که همیشه توجه من را جلب می‌کرد. با یک خودکار و کتاب و نکات داخل کتاب‌ها را هم با خودکار خط می‌کشید و بی‌اغراق روزی ۱۲ ساعت کتاب می‌خواند؛ مثلا جلد یک «جنگ و صلح» را جلو روی من سه روزه تمام کرد. گاهی با خودم فکر می‌کردم عجب آدم باحالی، جقدر کتاب می‌خواند. برخوردی باهم نداشتم و خیلی توجهی به من نداشت. یک‌سال گذشت و یک روز سری برای من تکان داد و من فرصت استفاده کردم و پیشنهاد کردم چایی با هم بخوریم و کلی گپ زدیم و تازه فهمیدم رضایی می‌خوانده و تغییر رشته داده و به‌سمت تئاتر رفته است و خلاصه دوست شدم. چندسال بعد از ایمان پرسیدم چرا یک‌سال من را می‌دیدي و واکنشی نداشتی، اما بعد از یک‌سال به نشانه سلام، برایم سری تکان دادی؟ ... ایمان گفت آن روز هم سرم را برای تو تکان ندادم تو اشتباها فکر کردی با توام و آمدی با من بحال‌پرسی کردی.

لا قاسم‌خانی: الان از جایگاهی که داری، راضی هستی؟

صحت: این حرف دو بُعد دارد؛ یک بُعد بلندپروازی و آرزو برای کارهای بهتر است که حتما دارم، اما از جایی که امروز هستم به‌شدت راضی‌ام. چراکه ما جزء آدم‌های خوشبختی هستیم که کار مورد علاقه‌مان را انجام می‌دهیم. **لا قاسم‌خانی:** اما من حس دیگری دارم. زمانی که شروع کردم به نوشتن، تا یکی، دو سال می‌گفتم من طراح صحنه‌ای هستم که می‌نویسم و از جایی‌که تصمیم گرفتم و قبول کردم نویسنده هستم، با خودم گفتم اگر قرار است نویسنده متوسطی باشم که دنبال کار و آدم‌ها بروم، این کار را رها می‌کنم. اوایل فکر می‌کردم چند سالی در تلویزیون می‌نویسم و بعد به سینما می‌روم و حتی تاریخی برای خودم در نظر گرفتم که خارج از کشور بروم و آنجا کارم را ادامه بدهم و حتی به اسکار فکر می‌کردم، اما الان در چرخه‌ای هستم که قطعا به خوشحالی تو نیستم. کار مورد دلم من «پاورچین» است که سال‌ها



از ساخت آن گذشته و در طول این سال‌ها می‌خواستم خیلی جلوتر بروم، اما هنوز به استانداردِ که مدنظرم بوده، نرسیده‌ام. حس می‌کنم مدام درجا می‌زنم. تو نسبت به این موضوع چه حسی داری؟ **صحت:** تا چندسال پیش که کارگردانی نکرده بودم، وقتی فرمی را پر می‌کردم، مقابل شغل می‌نوشتم نویسنده و بازیگر و حتما اول نویسنده را قید می‌کردم. الان که چندسالی است کارگردانی را هم تجربه کرده‌ام، باز کنار شغل می‌نویسم نویسنده و بازیگر. چون با اینکه کارگردانی برایم مهم و جذاب شده است، اما هنوز خجالت می‌کشم اسم خودم را کارگردان بگذارم، چراکه کارگردانی اتفاق مهمی است، من دارم سعی می‌کنم کارگردانی را یاد بگیرم. **لا قاسم‌خانی:** به‌نظر من در کارگردانی «پژمان» از «ساختمان پزشکان» جلوتر رفته بودی...

صحت: دلایلش این است که تجربه‌ام بیشتر شده بود. فکر می‌کنم در «شمعدانی» این تجربه بازم کمی بیشتر شده است. راستش در مورد نوشته‌های تو هم فکر می‌کنم، روزبه‌روز متن‌هایت قوی‌تر شده است.

لا قاسم‌خانی: من این جمله که مردم ما سخت می‌خندند را قبول ندارم تو چطور؟

صحت: به‌نظر من هم سخت نمی‌خندند.

لا قاسم‌خانی: اتفاقا کار خوب را می‌پسندند و دوست دارند و به طنز درست می‌خندند.

لا قاسم‌خانی: برنامه آینده تو چیست؟

صحت: در حال نگارش سریالی با ایمان صفایی هستم و بعد برای یک کار سینمایی قرارداد دارم.

لا قاسم‌خانی: منظورم این است که برای چهار یا پنج سال آینده چه تصمیمی داری؟

صحت: دوست دارم نویسنده و کارگردان بهتری شوم. دوست دارم شرایطی داشته باشم که راحت‌تر بتوانم به پیشنهادهایی که دوست ندارم نه بگویم و دوست دارم ساختن کار غیرکمدی را هم امتحان کنم. کم‌دی را دوست دارم و حتی اگر کار جدی انجام بدهم، حتما در آن رگه‌هایی از طنز هست، اما بعضی وقت‌ها از اینکه همه احساس می‌کنند شوخی‌ها توهین است و مدام در حق عده‌ای احجاف شده است، غمگین می‌شوم و فکر می‌کنم شاید اگر کار جدی انجام بدهم، مشکلاتش کمتر باشد.

لا قاسم‌خانی: واقعیت این است که سال‌ها قبل شرایط به این شکل نبود و ما خیلی راحت‌تر کار می‌کردیم. به‌نظر می‌آید درحال حاضر واکنش‌ها سخت‌تر شده است و مسئولان هم زودتر تسلیم می‌شوند. شاید شبکه مجازی باعث شده این واکنش‌ها زودتر دیده شود. فکر می‌کنم از «ساختمان پزشکان» به‌مرور مشکلات ما شروع شد. من سروش را سال‌هاست که می‌شناسم، هیچ‌وقت قصد توهین به هیچ چیز و هیچ‌کس را نداشته و کار خوب برایش اولویت است. جالب است که بارها به او تهمت‌های عجیب‌وغریب زده‌اند.

صحت: به‌نظر من هرکس می‌تواند کاری را دوست داشته باشد یا نه، ولی اگر نشود با پزشکان، قضات یا روزنامه‌نگاران یا هر شغل دیگری شوخی کرد، واقعا باید چکار کرد؟ اصلا چه چیزی می‌شود نوشت؟

لا قاسم‌خانی: خاطرم هست ایده اولیه «ساختمان پزشکان» این بود که یک وکیل با موکلش ازدواج کند یا دکتری با بیمارش. حقیقتا نوع شغل برای ما فرقی نمی‌کرد مهم داستان و ایده‌ای بود که برایش در نظر گرفته بودیم. **صحت:** تصور می‌کنم کار ما ناخودگاه و تحت فشار به‌سمتی حرکت می‌کند که اگر اداره‌ای در سریال نشان می‌دهیم، اصلا معلوم نیست کدام اداره است. شغل‌ها شناسنامه ندارند و مهم‌تر از آنها اینکه آدم‌ها شناسنامه ندارند. گاهی برخی انتقاد می‌کنند چرا معلوم نیست شخصیت‌ها شغل‌شان چیست؟ دلایلش این است که ما متأسفانه نمی‌توانیم کاری تعریف کنیم، حتی برای معرفی شهر و قومیت آدم‌ها نگرانیم.

قاسم‌خانی: به ما اتهام‌های عجیب‌وغریبی زده‌اند، ولی من کسی هستم که شرایط زندگی و خانوادگی‌ام را دوست دارم و تمام تلاشم را می‌کنم این شرایط ثابت را حفظ کنم. حتی دوست ندارم کاری کنم که از این شرایط خارج شود. اتفاقا سر سریال «ساختمان پزشکان» بود که پیمان برای من لینکی فرستاد که ما را فراماسونر معرفی کرده بودند. من واقعا تعریف درستی از این واژه نداشتم. بعد رفتم تحقیق کنم که فرماسونری اصلا چیست.

لا قاسم‌خانی: سروش، صحبتی هست مبنی بر اینکه در کارهای تو بعضی رفتارهای غلط نشان داده می‌شود. در این مورد توضیحی داری؟

صحت: خیلی به این موضوع فکر کردم. در حرف، همه از ما طنز گزنده می‌خواهند که زشتی‌ها را نشان بدهد. اگر در کار طنز کسی دروغ می‌گوید و خیلی‌زود هم دروغش لو می‌رود یا آن دروغ شرایط سخت‌تری برایش ایجاد می‌کند، ما دروغ را ترویج کرده‌ایم؟ ... در «ساختمان پزشکان» هسمر تو نقش خنیم شیراز را بازی کردی... آنجا عده‌ای معترض بودند که به زبان جامعه توهمین کرده‌ایم. اگر قرار باشد به خانم‌ها توهین کنیم که از هسمر تو برای بازی در این نقش استفاده نمی‌کنیم. پس قصد ما به هیچ‌وجه توهین به خانم‌ها نبوده، یا اینکه انتقاد می‌کردند چرا به یک فوتبالیست توهین می‌کنید و من بارها به این نکته اشاره کردم اگر قرار باشد کسی از ما دلگیر باشد پژمان جمشیدی است. اصلا اگر همه در کار طنز درست رفتار کنند، موقعیت کمیک ما کجاست؟

ادامه در صفحه ۱۴

دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۳۰۲ • ۹

شرق روزنامه

هنر

اسکناس – متن‌ها و صداهای سرگردان

در باب کتاب «اندر آداب و احوال» ازغ. داوود (منوچهر صفا)

کاندید اتوری کلینتون وبوش در دسر ساز است

نمای نزدیک

شروع کم‌فروغ؛ ادامه موفق

سحر عصر آزاد

مجموعه طنز تلویزیونی «شمعدونی» هرچند شروعی پرفروغ و قابل انتظار نداشت اما در ادامه به واسطه حضور کاراکترهایی نسبتا تازه و پرنگ‌شدن درام مسیر خوبی در پیش گرفت.

سروش صحت چهره‌ای شناخته‌شده و حرفه‌ای در عرصه طنز تلویزیونی است که آثار مختلفی در کارنامه او به چشم می‌خورد؛ هرچند در وهله اول او به‌عنوان بازیگر و نویسنده طنز به ذهن علاقه‌مندان‌ش می‌آید تا یک کارگردان. صحت به‌عنوان بازیگر به‌خصوص در سینما همچنان در حال تجربه گونه‌های مختلف سینمایی و حضور در نقش‌های متفاوت و دور از هم است و این نکته می‌تواند نگاه همه‌جانبه او را به بازیگری مؤکد کند که برای رسیدن به قوام، همواره در پی چالشی جدید است. اما در عرصه نگارش و پس از آن کارگردانی، او تمرکز عمده خود را بر طنز و کمدی قرار داده است که این نکته هم می‌تواند برآمده از اهمیت تمرکز برای رسیدن به نتیجه‌ای قابل‌قبول و قابل‌دفاع باشد. درواقع از نقش‌آفرینی و نگارش متن آیت‌های طنز «جنگ ۷۷» تا امروز که مجموعه طنز تلویزیونی «شمعدونی» به نویسنده‌گی و کارگردانی او در حال پخش است، صحت در فیلم‌ها و سریال‌های متعددی بازی کرده، چند فیلم‌نامه سینمایی به نگارش درآورده و سریال‌های متعددی را نوشته، کارگردانی بازی کرده است. پس از مجموعه‌های طنزی همچون «چارخونه»، «ساختمان پزشکان» و «پژمان»، «شمعدونی» نقطه تلاقی نگارش و کارگردانی سروش صحت است که البته فیلم‌نامه آن حاصل همکاری مشترک با ایمان صفایی است، مجموعه‌ای که تلاش می‌کند با چند تغییر در اصل مجموعه‌های طنز تلویزیونی ارتباط بیشتر و بهتری با مخاطب خود برقرار کند؛ اما در گام نخست با مشکلاتی همراه بود.

در «شمعدونی» مثل اغلب مجموعه‌های طنز دو خانواده محور اصلی درام هستند که قرار است روابط و خرده‌داستان‌های فرعی حول‌وحوش آنها بر بستر طنز قصه‌ساز شود. خانواده‌هایی که تلاش شده در جزئیات شخصیت‌پردازانه کاراکترهای آنها، وجوهی تازه طراحی شود تا این روابط آشنا از ورطه تکرار به سطحی جدید و متفاوت وارد شوند و طبعاً موقعیت‌های جدیدی را برای طنز در حلیش درام ایجاد کنند. در طراحی این کاراکترها، از زوج هوشنگ و زهره تا زوج عطا و شیرین و فرزندان‌شان سارا و سعید، اشکان و شخصیت‌های پیرامونی آنها مثل زیبا، بابا رضا و مشیری، تلاش شده سوبه‌های جدیدی برجسته شود تا از تیپ فاصله گرفته و تبدیل به شخصیت‌هایی جذاب و ملموس شوند؛ این سوبه‌ها در مورد کاراکترهای زن طنز خودنمایی می‌کند که با وجود محدودیت‌های موجود توانسته‌اند از زن منفعل و ساده‌لوح، قدمی فراتر رفته و ابعادی چون هوشمندی، رندی، حاضر جوابی و... را نیز به نمایش بگذارند. در جنس جدید روابط هم می‌توان به مثلث عطا، شیرین و شیوا (هسمر سابق عطا) اشاره کرد که بدون لوژ‌کردن این مثلث، سطحی جدید از روابط و طبعاً کنش و واکنش‌ها را به نمایش می‌گذارند. درواقع این سوبه‌ها که به ملموس‌شدن جذابیات کمک می‌کند، نقاط‌ضعف انسانی هستند که جنس انسان کنند؛ به همین دلیل مانور بیشتری روی آنها داده شده است. در انتخاب بازیگران این نقش‌ها هم تلاش شده ترکیبی متفاوت از بازیگران جدید و شناخته‌شده در کنار هم قرار بگیرند تا مخاطب تصویر روشنی از حضور آنها در یک قاب نداشته باشد و به همین واسطه جذابیات جدید وارد کار شود. اما همه این تلاش‌ها در مرحله خلق شخصیت‌ها، انتخاب بازیگران و حتی معرفی بازیگران جدید، بر بستر قصه‌هایی که‌رنگ با درامی قابل پیش‌بینی به‌نوعی رنگ‌باخته است، هر درامی حتی از نوع طنز، نیاز به پیچیدگی و اوج و فرود با منطق خاص خود را دارد تا بتواند مخاطب را کنج‌جاکو و به پیگیری قصه یا شخصیت‌های بالقوه جذاب ترغیب کند، وگرنه امتیاز اولیه آن‌ها نمی‌تواند به فعلیتی مناسب برسد.

بر همین اساس «شمعدونی» با وجود داشتن مایه‌های مستعد، شروعی کم‌فروغ داشت و از همان اولین قسمت به‌جای برجسته‌شدن درام و قصه‌ای جذاب، این شخصیت‌ها بودند که مخاطب را به دنبال‌کردن داستانی قابل پیش‌بینی واداشتند. مثل اصرار هوشنگ به تدارک جشن قبولی سارا در کنکور تخصص پزشکی قبل از اعلام اسامی پذیرفته‌شدگان که با مقدمه‌چینی، تأکیدهای مستقیم و رفتاری‌هایی که به‌واسطه زور‌کردن بر آنها تبدیل به اغراق شده، معلوم است به چه نتیجه‌ای ختم خواهد شد. هرچند قصه‌های ساده و کم‌رنگ در قالب درام‌های درونی می‌توانند منجر به بسط شخصیت‌ها و عمیق‌شدن آنها شوند، اما این فرمول در مجموعه‌های طنز صدق نمی‌کند. چون به واسطه تأکیدِ که بر وجوه شخصیتی کاراکترها می‌شود، این وجوه در حد اغراق برجسته شده و توی ذوق می‌زنند و کارکرد و جذابیت اولیه خود را ازدست می‌دهند.

با این نگاه، قسمت‌های آغازین «شمعدونی» توانست شروعی جذاب و همراهی‌برانگیز برای مخاطبان تلویزیونی داشته باشد و با مجموعه‌های موفق سروش صحت چون «ساختمان پزشکان» برابری کند. اما در ادامه با تغییراتی در روند درام و پرنگ‌شدن پیچ‌وخم‌های بدستانی شناسب با جنس طنز حاکم بر مجموعه، به‌تدریج این اغراق و تأکید بر کنش و واکنش‌های کاراکترها کم‌رنگ شده و تناسبی بین بار قصه و شخصیت‌ها در پیشبرد درام به وجود آمده که تماشای این مجموعه را لذیذتر کرده است.

«شمعدونی» مجموعه‌ای است که با آزمون و خطای تجربه‌ای جدید، مرحله ریسک‌پذیری اولیه را پشت‌سر گذاشته و می‌تواند با سیری هوشمندانه در کارنامه سروش صحت نمره قابل‌قبولی را ثبت کند.